

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دو آیه کلیدی در مجموعه آیات ۱۰۴ تا ۱۱۰ وجود داشت:

آیه ۱۰۴: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقُولُوا رَاعِنَا وَقُولُوا انظُرْنَا وَاسْمَعُوا وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ»

دعوا سر دو مکتب است: مکتبی که می‌خواهد امام را، پیشوا را، رسول را متوقف کند؛ ما مردم نمی‌توانیم بیاییم پس تو توقف کن، تو هم بایست، تو هم نرو! دیگری نه، فرهنگ حرکت است، فرهنگ تقاضا کردن از امام است که به ما توجه داشته باشد تا ما هم بتوانیم پشت سر او حرکت کنیم، نمی‌خواهد امام را متوقف کند، نمی‌خواهد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را متوقف کند.

ثانیا مشخص کرد مسئله، مسئله نسخ یک آیه مهم بوده است.

و آیه محوری بعدی آیه ۱۰۸ است: «أَمْ تُرِيدُونَ أَنْ تَسْأَلُوا ... ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ»

بنی اسرائیل می‌خواهند فرهنگ خودشان را بر شما غالب کنند، می‌خواهند شما را وادار کنند مثل آنها باشید تا شما را بعد از ایمان به کفر برگردانند. آنچه سزاوار است برای شما مومنان در مواجهه شدن با بنی اسرائیل، جنگ با بنی اسرائیل است که فعلا بنا به دلایلی ما آن را متوقف می‌کنیم، دستور به عفو و صفح می‌دهیم تا وقتی که امر برسد و آلا باید با بنی اسرائیل مقابله کنید. ولی تا دستور خدا بر جنگ برسد باید به تقویت فرهنگ دینی خود برسید با اقامه نماز و ایتاء زکات، با اقدام به خیرات.

**جمع بندی این سیاق: فرهنگ سازی الهی برای مومنان به منظور جلوگیری از اثرپذیری آنها از بنی اسرائیل در مواجهه با پیامبر صلی الله علیه و آله بود در جریان نسخ آیه ای مهم.**

شما می‌دانید نسخ مهم تغییر قبله بود. نسخ قبله قبلی و جایگزینی قبله جدید. سیر تطورات سوره مبارکه فسطاط مومنین را به این سمت می‌برد. بنی اسرائیل می‌دانستند تغییر قبله چه آثار و پیامدهایی برای به انزوا کشیدن آنها خواهد داشت. آنها دین خود را توحیدی می‌دانستند و معرفی می‌کردند. تا یک زمانی قبله آنها با مومنان مشترک بود اما از یک نقطه‌ای به بعد اگر قبله می‌خواست تغییر کند پیامدهای سنگینی برای آنها داشت. آنها در شکل‌گیری امت مسلمان حسادت داشتند و دوست نداشتند که امت مسلمان هویت پیدا کند. این سیاق فرهنگ سازی کرد برای مومنان نکند که از رسول پیروی نکنید و بخواهید او را متوقف کنید و بگویید یا رسول الله دست به قبله نزن همین خوب است! تغییر قبله یک تاکتیک بسیار موثری بود، هم در هویت بخشی اسلام و هم در جداسازی مرزهای امت اسلام از یهود و نصارا و هم در مقابله با فرهنگ مشرکان که بر بیت الله الحرام مسلط بودند.

آیه ۱۱۱ شروع سیاق هفده است.

«وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى» در واقع طرح یک شبهه است که شروع سیاق جدید گرفتیم. فضا با سیاق قبل مشترک است، فضا اینست که یهود و نصارا می‌خواستند به مومنان القا کنند که نگذارید خط شما را از ما جدا کنند. اگر خط شما از ما جدا شود دیگر راه به بهشت نخواهید داشت! فضای تلاش اهل کتاب، کفار یهود و نصارا است بر جلوگیری و ممانعت از شکل‌گیری هویت مستقل برای امت مسلمان. در واقع یک تفکر انحصارطلب بی منطق. قرآن کریم می‌فرماید اگر کسی می‌خواهد به بهشت راه پیدا کند باید مسلمان باشد. ولی منطقیست؟ منطقیست اینست که اسلام، نسخه تکامل یافته تمام ادیان آسمانی قبل است. مسیحیت تکامل یافته‌اش می‌شود دین پیامبر اکرم(ص) است؛ یهودیت تکامل یافته‌اش اولاً مسیحیت بود، باز نسخه تکامل یافته ترش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است؛ اگر کسی به اسلام روی آورد به تمام وحی، به تمام انبیاء، به تمام ملائکه، به تمام کتب، به تمام آنچه که باید به آن ایمان داشته باشد، ایمان دارد. این منطق بیان اسلام است بر اینکه راه بهشت، مسلمان بودن است. اما کسی که حقانیت اسلام برای او معلوم شده اما همچنان با پافشاری بر نفس و منافع دنیوی خودش می‌خواهد اصرار کند، دارای دین قلابی است، اما قرآن کریم می‌فرماید: «تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ» یک آرزویی است در ذهن آنها ولی این آرزو واقعیت ندارد، امانی است، در حد تخیل و آرزوی بی پایه و اساس است: «قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۱۱۱)» جواب دوم اینست که اگر کسی یک ادعایی بکند که جز یهودی یا نصرانی کسی به بهشت نمی‌رود، استدلالتان چیست؟ کتابتان که خلاف این را می‌گوید، عقل و منطق هم خلاف این را می‌گوید: «بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۱۱۲)» تنها راهی که انسان را به بهشت می‌رساند تسلیم محض خدا بودن است. یک روزی جلوه‌اش در یهودی بودن بوده، بعد که یهودیت تکامل یافته آن در مسیحیت بود، بعد آن نیز تکامل یافته و به بلوغ نهایی خود رسیده، جلوه آن در قبول دین پیغمبر اکرم(ص) و شریعت خاتم است. تسلیم خدا بودن مسئله است. این برهان دارد. شما یکجور واقفیه هستید. لذا امروز یک چالش بزرگ است، دقت کنیم. ما این چالش را از دوش اینها برداشتیم و این اشتباه است. ما مسلمانها نباید از این چالش صرف نظر کنیم. آنها درست است تا یک مقطعی و الان هم بعضی اصرار دارند که راه حق همان راه یهودیت و نصرانیت است ولی ما باید به آنها بگوییم راه حق، راه تسلیم است. وقتی انکار می‌کنی در حقیقت کتاب خودت را هم انکار کردی، به کتاب خودت هم ایمان نداری! این دیگر تسلیم نیست. با این مناط و معیار خود اینها از جرگه اسلام خارجند، از «أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ» خارجند. زیرا آنها به رغم روشن شدن حق از قبول آن سرباز می‌زنند. یک جواب دیگر هم خدا می‌دهد: شما می‌گویید: «وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى» چطور شده خودتان را هم قبول ندارید؟! «وَقَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصَارَىٰ عَلَىٰ شَيْءٍ وَقَالَتِ النَّصَارَىٰ لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلَىٰ شَيْءٍ وَهُمْ يَتْلُونَ الْكِتَابَ» این دو گروهی که یک ائتلافی درست کردند یکدیگر را قبول ندارند. یهود می‌گوید نصارا بر چیزی نیست یعنی پایه و پایگاهی ندارد، رسمیت و اعتباری ندارد. نصارا هم همین حرف را درباره یهود می‌زند. هر دو گروه هم کتاب تلاوت می‌کنند! با توجه به این اختلاف درونی، در این جبهه‌ای که شما درست کردید، چطور حرفتان قابل قبول خواهد بود؟ شما یک حرف مشترک نمی‌توانید درست کنید، چون اگر یهودی هستید و این حرف را می‌زنید، حرف شما در حقیقت اینست که جز یهودی کسی به بهشت نمی‌رود، چرا نصارا را پیش می‌کشید؟ اگر نصرانی هستید و این حرف را می‌زنید، حرف شما اینست که جز نصرانی به بهشت نمی‌رود، چرا یهود را پیش می‌کشید؟ پس معلوم است این ائتلاف و اشتراکی که شما درست کردید یک جنبه سیاسی دارد، نه یک اعتقاد و باور. هدف شما اینست که اسلام را به رغم علم به حقانیتش به چالش بکشید و مومنان را از تبعیت پیغمبر اکرم(ص) باز دارید و آلا خودتان هم آبتان در یک جوی نمی‌رود. بعد خدا می‌فرماید: «كَذَلِكَ قَالَ

الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» آن گروه ناآگاه، در جامعه ایمانی هستند. چرا خداوند وصف «لَا يَعْلَمُونَ» بر آنها می‌گذارد؟ می‌خواهد بفرماید این یک تکرار سخن ناآگاهانه و غیر عالمانه است. اگر کسانی امروز در جامعه ایمانی گرایش به یهود و نصارا نشان می‌دهند و می‌خواهند تحت تاثیر آنها خط شریعت و اسلام را دنبال کنند و لذا امروز از خود مقاومت نشان می‌دهند در جریان تغییر قبله، یک سری ناآگاه هستند. چرا ناآگاه هستند؟ به خاطر اینکه آن حرف، عالمانه ای نبود. نه در ذات خودش هماهنگی داشت و نه برای اثبات مدعایش برهان داشت در دل خودش هم تناقض وجود داشت. بلندگویان داخلی این ادعا، یک سری انسان جاهل و ناعالم هستند. «كَذَلِكَ ... مِثْلَ قَوْلِهِمْ» مثل همان سخن را در داخل جامعه اسلامی تکرار می‌کنند.

«فَاللَّهُ يَحْكُمُ ... كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ» در این جریانی که دارند با حق زاویه درست می‌کنند، بین آنها و حق زاویه درست می‌شود، خدا حاکم خواهد بود. در این سیاق یک شبهه داریم و چند جواب.

**جمع بندی:** پاسخ خدا به این شبهه که راه انحصاری ورود به بهشت یهودی یا نصرانی بودن است، تنها راه ورود به بهشت اسلام است.

اما سیاق هجدهم، از آیه شریفه ۱۱۴ آغاز می‌شود.

در این آیه «مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسَعَىٰ فِي خَرَابِهَا» مصداقش مشرکان هستند. این کعبه‌ای که تو می‌خواهی ما را به سمت او جهت بدهی، این کعبه، امروز جایگاه شرک است و مشرکان، عده‌ای بت‌پرست، کعبه را اشغال کرده‌اند، بت‌ها در کعبه چیده شده است، بتکده اعظمی برای خود شده است، حالا قرار است ما خطمان را از یهود و نصاری جدا بکنیم، قرار است خطمان را با مشرکان یکی بکنیم؟ این زمینه در ذهن مخاطبان وجود دارد که رویگردانی از سمت بیت المقدس به سمت مسجدالحرام، یک طرفش ایجاد مرز است، بین ما و ادیان الهی، در ظاهر قضیه، یک طرفش ایجاد اشتراک است بین ما و خانه مشرکان و فرهنگ مشرکانه، خب این را چگونه می‌شود تحمل کرد؟ ببینید اگر کسانی می‌خواستند، آن روز در فرآیند تغییر قبله، ساده لوحی از خودشان به خرج بدهند، دست شان برای تبلیغات علیه این اقدام خیلی باز بود. اینکه خدا فرمود در آنجا «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقُولُوا رَاعِنَا وَقُولُوا انظُرْنَا وَاسْمَعُوا وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۱۰۴)»، «مَا يَوْذُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَلَا الْمُشْرِكِينَ أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْكُمْ مِنْ خَيْرٍ مِنْ رَبِّكُمْ»، بابا نه این طرفی ها نه آن طرفی ها، آن «أَهْلِ الْكِتَابِ وَلَا الْمُشْرِكِينَ» هیچ کدام دنبال این نیستند که به شما خیر برسد، آنهایی که آنجا هستند اشغالگر هستند، آنهایی که آنجا هستند نباید باشند، نه اینکه شما بگویید چون امروز آنجا دست مشرکان است پس دیگر خانه خدا نیست، خانه خانه خداست، اینجا کانون توحید است، حالا ببینید با چه بیانی «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ» چه کسی ظالم تر از آن آدم هایی است که مانع می‌شوند در مساجد الهی، اسم خدا ذکر شود، «وَسَعَىٰ فِي خَرَابِهَا» و در خراب مساجدالله تلاش کنند، با توجه به سیاقش یعنی مانع ذکرالله در مساجد خدا بشوند، حالا اینکه از این آیه استفاده بکنیم که آقا تخریب مسجد هم اشکال دارد، بله اشکال دارد، منتها مناط اشکال داشتن تخریب مسجد همین است که جلوی ذکرالله را در خانه خدا میگیری، «أُولَئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِينَ» این‌ها حق ندارند داخل مساجدالله بشوند مگر با خوف، نباید مساجدالله برای اینها امن باشد «لَهُمْ فِي الدُّنْيَا حِزْبٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ» اینها در دنیا خواری، و در آخرت

عذاب در انتظار شان است. «وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ» مشرق و مغرب مال من است، «فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (۱۱۵)» این نمی‌خواهد بگوید حالا شما لازم نیست، رو به خانه خدا کنید، حرف این نیست، می‌خواهد بگوید وقتی همه جا مال من است پس هر جا که من بخواهم شما به آنجا رو کنید، آنجا «وَجْهَ اللَّهِ» است، هر جا که من اراده کنم می‌شود کانون قبله، دیگر لازم نیست شما با من سر این مسئله بحث نکنید، آن نقطه ای هم که امروز می‌بینید مشرکان آنجا حضور دارند، آنها باید بروند بیرون، و می‌خواهم به همانجا رو کنید. «وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ ... إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ».

«وَقَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا» اینها چه کار کرده‌اند که دیگر سزاوار حضور، حضور امن در آنجا نیستند و آنجا کانون مورد توجه مومنان باید باشد؟ اینها برای خدا قائل به ولد شدند، منزه است او، «بَلْ لَهُ ... لَهُ قَانِتُونَ» همه آنچه در آسمانها و زمین است مال اوست، همه برای او قانت و فرمانبردار هستند.

«بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» او به وجود آورنده بدون الگوی قبلی از آسمانها و زمین است، «وَإِذَا قُضِيَ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» همین را باز گره می‌زند به همان جریان تغییر قبله، حالا اراده کرده است امروز اینجا قبله باشد، هر وقت اراده بکند امری را، به او می‌گوید باش پس می‌شود، که بنده به همین عبارت استناد می‌کنم و البته به عبارات دیگر، و می‌گویم اصلاً جریان تغییر قبله صرفاً یک مسئله اعتباری نیست، بلکه یک امر تکوینی هم هست. یعنی در جریان تغییر قبله خیلی از چیزهایی که بالاخره فلسفه قبله است، حکمت قبله است، اینها به تکوین برمی‌گردد، همه چیزش در اعتبار نیست، الان مثلاً توجه به قبله داشتن ما، علاوه بر این که وظیفه شرعی ما در واجباتی مثل نماز است علاوه بر این که مستحبات امورات ما است، کلی آثار و برکات حتی در فکر ما، در جسم ما، در روح ما دارد، آثار تکوینی و وضعی استقبال است، لذا «وَإِذَا قُضِيَ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» یعنی وقتی خدا اراده بکند، به هر حال تمام آن آثاری که متفرع بر رو به قبله کردن است در همین نقطه بار میشود.

در مقام جهت یابی عرض می‌کنم، یک دخل مقدری را دفع می‌کند، یعنی یک سوال مقدری را جواب می‌دهد. خدایا ما را می‌خواهی رویگردان کنی از قبله یهود و نصاری باشد، حالا چرا به طرف خانه‌ای که امروز دست مشرکان است حالا چرا آنجا؟ خدا جواب می‌دهد، این مشرکان هستند که حق حضور امن در خانه خدا را ندارند و خدا مالک مطلق شرق و غرب است و خانه خود را مورد توجه مسلمانان قرار می‌دهد. پس ببینید ما در این سه تا سیاق گذشته، یک سیاق آمده گفته است مراقب باشید، اهل کتاب و مشرکان می‌خواهند شما را به راعنا گویی بکشاند، می‌خواهند از ایمان به کفر بکشند، سیاق بعد آمده است روش اهل کتاب را توضیح داده است، سیاق بعدی آمده است در حقیقت آن شبهه ای که می‌تواند از جانب مشرکان القا شود، لزومی هم ندارد مشرکان چیزی گفته باشند، اما بالاخره یک مسئله از جانب مشرکان متوجه ماست.

اما سیاق نوزدهم از آیه ۱۱۸ آغاز می‌شود تا ۱۲۱.

«وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ لَوْلَا يُكَلِّمُنَا اللَّهُ أَوْ تَأْتِينَا آيَةٌ» گویا بعضی با وجود روشنگری های خدا، هنوز بهانه گیری می‌کنند، این بهانه گیری‌ها در این فضا بعد از اینکه خدا شبهات را جواب داده است، لجوجانه است، عنودانه است، قابل قبول نیست، الان دیگر تکرار همین سخن جاهلانه و مقابله با پیامبر و تمکین نکردن و امثال اینها چیزی به جز مرض

نیست. لذا ببینید چطور خدا تبیین می‌فرماید «وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» همین ناآگاهان داخل جامعه ایمانی، اینها می‌گویند «لَوْلا يُكَلِّمُنَا اللَّهُ» چرا خدا با خودمان حرف نمی‌زند؟ «أَوْ تَأْتِينَا آيَةً» چرا آیه‌ای برای ما نمی‌آید؟ یعنی دیگر اینها واسطه بودن پیامبر را به این عنوانی که از جانب خدا اقدام کند، سخن بگوید، قبول ندارند، معجزه بودن قرآن را گویا دیگر تمکین نمی‌کنند، منتظر هستند خدا با خودش حرف بزند، یا آیه‌ای برای خودش به طور ویژه بیاورد، خدا می‌فرماید: «كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِثْلَ قَوْلِهِمْ» قبل از اینها هم بودند کسانی که وقتی دیگر حجت برایشان تمام شد، در مقابل انبیای الهی ایستادند، همین حرف‌ها را زدند، «تَشَابَهَتْ قُلُوبُهُمْ» راستی چقدر به هم شبیه هستند، چقدر دل‌های اینها امروز به دل‌های دیگران در روزهای قبلی، در اعصار و قرون قبلی، مشابهت دارد. می‌فرماید: «قَدْ بَيَّنَّا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ» ما برای قومی که دنبال یقین باشد آیات را تبیین کردیم، بعد خدا به پیامبرش می‌فرماید:

«إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ» این هم جواب دوم است، پیامبر ما تو را به حق، بشیر و نذیر، بشارت دهنده و انداز دهنده ارسال کردیم و فرستادیم، چرا بشیر مقدم می‌شود چون بحث داخلی است، داخل جامعه ایمانی است، بشارتش بر اندازش مقدم است، ما تو را بشیر و نذیر فرستادیم «وَلَا تُسْأَلُ عَنْ أَصْحَابِ الْجَحِيمِ» یعنی اینها دیگر جهنمی شدند و تو در قبال اصحاب حجیم مسئول نیستی، یعنی دیگر پیامبر بیشتر از این برای اینها جوش نزن. اینها که همچنان می‌خواهند مقاومت می‌کنند و می‌خواهند همچنان این حرف‌های باطل خودش را در چارچوب مکتب راعنا تکرار بکنند، تو دیگر بیش از این نگران اینها نباش، «وَلَا تُسْأَلُ عَنْ أَصْحَابِ الْجَحِيمِ».

«وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ» این را هم بدان که یهود و نصاری هرگز از تو راضی نمی‌شوند، تا وقتی که کامل تابع ملتشان بشوی، مسئله اینها با تو صرفاً سر قبله نیست، القای شبهاتی که دارند در بین مومنان انجام می‌دهند، صرفاً سر قبله نیست. اینها تا در تمام مسائل شما را متوقف نکنند دست بردار نیستند، یعنی از تو توقع دارند دست از هدایت الهی برداری و دنبال آنها راه بیفتی! «قُلْ إِنْ هَدَىٰ اللَّهُ هُوَ الْهَدَىٰ» خدا ما را در قرآن هدایت کرده ما قرآن را رها کنیم دنبال شما راه بیفتیم؟ بعد خدا به پیامبرش که درباره پیامبر خدا احتمال نمی‌رفت پیامبر خدا بخواهد دنبال اینها راه بیفتد، ولی با یک لسان سهمگینی با پیامبر صحبت می‌کند که دیگر تکلیف برای همه روشن باشد، هم پیامبر بداند چه سد بزرگی در مقابلش است و هم مردم بدانند. «وَلَيْنِ اتَّبَعَتْ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ» اگر بعد از این علمی که برای تو آمد در قرآن کریم، تو تابع هواهای آنها باشی؛ «مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ» بدان دیگر خدا کمکت نمی‌کند. بدانیم که جریان و سریان حقیقت روشن ولایت در جامعه به شرطی است که شما نخواهید دنبال یهود و نصاری بروید. اگر بخواهید بروید دنبال یهود و نصاری: «مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ» دیگر جریان ولایت بر شما متوقف می‌شود. بعد خدا یک آیه تابلو می‌فرماید: امروز در این فضا برای مومنان ناآگاه داخلی هم صدق می‌کند. «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولَٰئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ» آنهایی که کتاب به ایشان دادیم تلاوت می‌کنند آن را، حق تلاوت آن یعنی آنطور که باید و شاید، یعنی اینها مومن به کتاب هستند؛ «وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ» اما کسی که کفر بورزد، یعنی کسی که حق تلاوت نکند، دایره تمام کسانی که یا تلاوت نمی‌کنند، یا اگر تلاوت می‌کنند «حَقَّ تِلَاوَتِهِ» تلاوت نمی‌کنند، یعنی پایبند نیستند به آنچه که تلاوت می‌کنند، اینها می‌شوند کافر.

جمع‌بندی: نفی توقع بی‌جای ناآگاهان جامعه اسلامی از رسول خدا در راستای رویگردانی از رو کردن به خانه خدا.

آنها می خواستند پیامبر از توقعات اینها تبعیت کند، منصرف بشود از رو کردن به خانه خدا، در این نسخ پیامبر را منصرف کنند. و می خواستند حضرت را هماهنگ کنند با یهود و نصاری، با یهود و نصاری هماهنگ کنند. خدا جواب می فرماید: این توقع که خدا با ایشان سخن بگوید و یا آیه‌ای ویژه برای ایشان بفرستد بی جاست و پیامبر در برابر چنین نادان‌های جهنمی مسئولیتی ندارد و بی تردید، یهود و نصاری جز با تبعیت کامل پیامبر از خودشان راضی نمی‌شوند.

در حقیقت اینجا خدا پیامبرش را معاف کرد از هرگونه توجهی به این قشر راعنا گویی که می‌خواهند حضرت را متوقف کنند، نه تو باید پیش بروی، اینها که نمی‌خواهند بیاید جهنمی هستند، توهم مسئولیتی در قبال آنها دیگر بیش از این نداری.

آیه ۱۲۲ و ۱۲۳ سیاق بیستم است.

«يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ (۱۲۲) وَأَتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا تَنْفَعُهَا شَفَاعَةٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ (۱۲۳)» در واقع حرف پایانی خدا با بنی اسرائیل به شکل خطایی است که ای بنی اسرائیل دست بردارید دیگر!

ای بنی اسرائیل به یاد بیاورید نعمتی را که بر شما ارزانی داشتم و اینکه شما را بر جهانیان برتری بخشیدم، فضیلت بخشیدم. «وَأَتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا» بترسید از آن روزی که هیچ کس بجای کس دیگر جزا داده نمی‌شود، جزا نمی‌پذیرد. «وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا عَدْلٌ» از کسی جایگزین قبول نمی‌شود. «وَلَا تَنْفَعُهَا شَفَاعَةٌ» برای کسی پارتی مورد قبول واقع نخواهد شد. اینجا شفاعت به معنای پارتی است که نفی می‌شود چون شفاعت حق قرآن می‌فرماید: «إِلَّا صَوَابًا» آن دیگر پارتی نیست آن شفاعت حق است. پارتی بازی جواب نمی‌دهد، «وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ (۱۲۳)» و کسی یاری نمی‌شود.

این دو آیه یک بار دیگر بنی اسرائیل را به نعمت تفضیل یادآوری کرد تا ایشان را برحذر بدارد از قیامت. هشدار درباره قیامت بدهد.

**جمع‌بندی: یادآوری نعمت تفضیل به بنی اسرائیل در راستای دعوت ایشان به تقوا درباره قیامت.**

ای بنی اسرائیل به یاد آورید که شما را بر جهانیان برتری بخشیدیم و درباره قیامت تقوا پیشه کنید.

از اینجا به بعد هم هنوز سر و کله بنی اسرائیل هست اما دیگر محور مباحث اینها نیستند، محور مباحث آن هویت جدیدی است که در امت مسلمان قرار است شکل بگیرد، جریان ابراهیم علیه اسلام شروع می‌شود: «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ...».